монгол улсын ерөнхийлөгч

Монгол улсын Ерөнхийлөгчийн мэдэгдэл

Монголчуудаас Монгол Улсын Ерөнхийлөгчөөр сонгогдлоо

«Монгол улсын ардчилсан нэгдсэн намаас Монгол Улсын Ерөнхийлөгчөөр сонгогдсоноо мэдэгдье»

Монголчуудаа,

Монгол Улсын Ерөнхийлөгчөөр сонгогдсоноо мэдэгдэхэд баяртай, хүндэтгэлтэй байна.

Ардчилсан нэгдсэн намаас Монгол Улсын Ерөнхийлөгчөөр нэр дэвшихдээ Монгол Улсын Ерөнхийлөгчөөр ажиллах, Монгол Улсын Засгийн газрыг ажиллуулах, Монгол Улсын Парламентаас батлагдсан хууль, шийдвэрийг хэрэгжүүлэх, Монгол Улсын Үндэсний аюулгүй байдлыг хангах, Монгол Улсын Зэвсэгт Хүчний Ерөнхий сайдаар ажиллах, Монгол Улсын Зэвсэгт Хүчний Дээд Командлагчаар ажиллах, Монгол Улсын Үндэсний аюулгүй байдлын Зөвлөлийг удирдах, Монгол Улсын Ерөнхий сайдтай хамтран ажиллах, Монгол Улсын Ерөнхий сайдтай хамтарсан шийдвэр гаргах, Монгол Улсын Ерөнхий сайдтай хамтарсан шийдвэрийг хэрэгжүүлэх, Монгол Улсын Ерөнхий сайдтай хамтарсан шийдвэрийг хэрэгжүүлэхэд хяналт тавих, Монгол Улсын Ерөнхий сайдтай хамтарсан шийдвэрийг хэрэгжүүлэхэд хяналт тавихтай холбогдсон ажлуудыг гүйцэтгэнэ гэдгээ мэдэгдье.

Монгол Улсын Ерөнхийлөгчөөр сонгогдсоноо мэдэгдэхэд,

پرسش‌های بی‌پاسخ درباره نقش هیچ‌کس در سیستم‌های بدون مرکز

نویسنده: آرمین صادقی‌پور

در دهه‌ی گذشته واژه‌ی «بدون مرکز» به شعاری تبدیل شده که هم در بازار سرمایه‌گذاری، هم در رسانه‌های اجتماعی و هم در میان برنامه‌نویسان تکرار می‌شود. اما پشت این شعار ساده، پرسش‌های بی‌پاسخ زیادی وجود دارد که کمتر کسی جرأت می‌کند آن‌ها را مطرح کند. این یادداشت تلاش می‌کند برخی از این پرسش‌ها را بدون قضاوت و بدون ادعا فهرست کند.

مقدمه: شعار در برابر واقعیت

وقتی گفته می‌شود «بدون مرکز»، معمولاً منظور این است که تصمیم‌ها توسط یک نهاد واحد گرفته نمی‌شود و قدرت میان گره‌های متعدد توزیع می‌شود. این ایده زیبا است و بخشی از جذابیت آن به همین زیبایی برمی‌گردد. اما هر سیستم واقعی، حتی سیستمی که ادعا می‌کند بدون مرکز است، در عمل ساعت‌ها، نرم‌افزارها، کانال‌های ارتباطی و انسان‌هایی دارد که تصمیم می‌گیرند کدام نسخه‌ی نرم‌افزار اجرا شود و کدام خطا نادیده گرفته شود.

پرسش من ساده است: وقتی سیستمی ادعا می‌کند بدون مرکز است، چه کسانی تصمیم می‌گیرند کدام ادعا درست است؟ چه کسانی نسخه‌ی نرم‌افزار را می‌نویسند؟ چه کسانی می‌توانند آن را متوقف کنند؟ و چه کسانی می‌توانند از آن سود ببرند؟ این پرسش‌ها لزوماً پاسخ ندارند، اما نادیده گرفتن آن‌ها خطرناک است.

پرسش اول: چه کسانی نسخه‌ی نرم‌افزار را می‌نویسند؟

در بسیاری از پروتکل‌ها، کد منبع باز است و هر کسی می‌تواند آن را بخواند. اما در عمل، تعداد کمی از افراد واقعاً کد را می‌خوانند و تعداد کمتری‌اند که می‌توانند تغییر بدهند. در بیت‌کوین، چند صد نفر سال‌ها درباره‌ی اندازه‌ی بلوک بحث کردند و در نهایت جامعه‌ای کوچک‌تر از کاربران تصمیم گرفت نسخه‌ی جدید را نصب کند. این فرایند نه رأی‌گیری رسمی بود و نه کودتا. اما قطعاً قدرت جابه‌جا شد.

پرسش من این است: وقتی تصمیم مهم گرفته می‌شود، چه کسانی در اتاق هستند و چه کسانی بیرون می‌مانند؟ آیا این فرایند شفاف است؟ آیا ثبت می‌شود؟ آیا قابل بازبینی است؟ اگر پاسخ منفی است، ادعای «بدون مرکز» بودن باید با احتیاط بیشتری فهمیده شود.

پرسش دوم: چه کسانی می‌توانند متوقف کنند؟

در سیستم‌های متمرکز، توقف ساده است: کافی است سرور خاموش شود. در سیستم‌های توزیع‌شده، توقف پیچیده است. اما پیچیده‌تر از ناممکن نیست. در شبکه‌های اثبات کار، اگر بیشتر قدرت محاسباتی تصمیم بگیرد که بلوک جدید را نپذیرد، زنجیره متوقف می‌شود. در شبکه‌های اثبات سهام، اگر بخش بزرگی از سهامداران تصمیم بگیرد که اعتبارسنجی نکنند، شبکه کند یا متوقف می‌شود. در هر دو حالت، کسانی که سخت‌افزار، سرمایه یا نفوذ دارند، نقش بزرگی در پایداری شبکه بازی می‌کنند.

پرسش من این است: آیا این نقش‌ها برابر توزیع شده‌اند؟ آیا کسی می‌تواند بدون اجازه وارد شود؟ آیا کسی می‌تواند بدون توضیح کنار گذاشته شود؟ پاسخ این پرسش‌ها مستقیماً به «بدون مرکز بودن» ربط دارد.

پرسش سوم: چه کسانی از این ساختار سود می‌برند؟

هر ساختار اقتصادی، حتی ساختار غیرمتمرکز، کسانی را پاداش می‌دهد. در بیت‌کوین، استخراج‌کنندگان پاداش می‌گیرند. در اتریوم، اعتبارسنج‌ها کارمزد دریافت می‌کنند. در صرافی‌های غیرمتمرکز، نقدینگی‌دهندگان سود می‌برند. پرسش من این است: آیا این پاداش‌ها عادلانه‌اند؟ آیا کسی که سرمایه بیشتری دارد، شانس بیشتری برای سود ندارد؟ آیا این ساختار، نابرابری را کاهش می‌دهد یا تکرار می‌کند؟

پاسخ ساده وجود ندارد. اما نادیده گرفتن پرسش، خطرناک‌تر است.

پرسش چهارم: چه کسانی قانون را می‌نویسند؟

حتی اگر کد باز باشد، قانون‌ها نوشته می‌شوند. در بیت‌کوین، قانون‌ها در مقاله‌ی ساتوشی و در تصمیم‌های توسعه‌دهندگان نوشته شده‌اند. در اتریوم، قانون‌ها در EIPها نوشته می‌شوند و رأی‌گیری میان توسعه‌دهندگان، کاربران و سرمایه‌گذاران انجام می‌شود. این فرایند نه دموکراتیک است و نه تصادفی. پرسش من این است: آیا این فرایند کافی است؟ آیا کسی که تحت تأثیر قانون است، در نوشتن قانون نقش دارد؟ اگر نه، آیا این ساختار واقعاً بدون مرکز است؟

پرسش پنجم: چه کسانی از این ساختار آسیب می‌بینند؟

هر فناوری آسیب‌هایی دارد. در سیستم‌های بدون مرکز، آسیب‌ها معمولاً توزیع‌شده‌اند و همین توزیع، پاسخگویی را دشوار می‌کند. کلاهبرداری‌های پونزی، حمله‌های ۵۱٪، باگ‌های قراردادهای هوشمند، و سرقت کلیدهای خصوصی همه نمونه‌هایی‌اند که نشان می‌دهند بدون مرکز بودن به معنای بدون ریسک بودن نیست. پرسش من این است: آیا کسی که آسیب می‌بیند، راهی برای جبران دارد؟ آیا کسی پاسخگو است؟ اگر نه، آیا این ساختار برای چه کسانی طراحی شده است؟

پرسش ششم: چه کسانی از این ساختار سوءاستفاده می‌کنند؟

هر ساختار باز، فرصت سوءاستفاده را هم باز می‌کند. در بیت‌کوین، حمله‌های ۵۱٪ و دوبارخرجی در شبکه‌های کوچک ثبت شده‌اند. در اتریوم، قراردادهای هوشمند باگ‌دار میلیون‌ها دلار را از بین برده‌اند. در صرافی‌های غیرمتمرکز، هکرها از باگ‌های قراردادها سود برده‌اند. پرسش من این است: آیا این ساختار، سوءاستفاده را کاهش می‌دهد یا تکرار می‌کند؟ آیا کسی مسئول است؟ آیا کسی می‌تواند جلوی تکرار آن را بگیرد؟

پرسش هفتم: چه کسانی از این ساختار محروم می‌شوند؟

بدون مرکز بودن به معنای بدون محدودیت نیست. در بسیاری از شبکه‌ها، کاربران باید کلید خصوصی نگه دارند، کارمزد بپردازند، و مسئولیت تراکنش‌های خود را بپذیرند. برای بسیاری از انسان‌ها، این مسئولیت بار سنگینی است. پرسش من این است: آیا این ساختار برای چه کسانی طراحی شده است؟ آیا کسی که توان فنی ندارد، حق دارد؟ آیا کسی که اشتباه کرده، راهی برای جبران دارد؟

پرسش هشتم: چه کسانی قضاوت می‌کنند؟

در سیستم‌های متمرکز، قضاوت با نهاد مرکزی است. در سیستم‌های بدون مرکز، قضاوت پراکنده است. اما پراکنده‌بودن قضاوت به معنای عادلانه‌بودن آن نیست. در بیت‌کوین، اکثریت قدرت محاسباتی می‌تواند تاریخچه را تغییر دهد. در اتریوم، DAOها می‌توانند رأی بدهند. پرسش من این است: آیا این قضاوت‌ها شفاف‌اند؟ آیا قابل اعتراض‌اند؟ آیا کسی که تحت تأثیر قضاوت است، حق دارد؟

پرسش نهم: چه کسانی از این ساختار آسیب می‌بینند؟

هر ساختار جدید، آسیب‌هایی دارد. در بیت‌کوین، مصرف انرژی و تمرکز استخراج‌کنندگان مورد انتقاد است. در اتریوم، پیچیدگی قراردادهای هوشمند و وابستگی به اوراکل‌ها مورد انتقاد است. در صرافی‌های غیرمتمرکز، نقدینگی کم و لغزش قیمت مشکل است. پرسش من این است: آیا این آسیب‌ها قابل پذیرش‌اند؟ آیا کسی که آسیب می‌بیند، راهی برای جبران دارد؟

پرسش دهم: چه کسانی از این ساختار محروم می‌شوند؟

بدون مرکز بودن به معنای بدون محدودیت نیست. در بسیاری از شبکه‌ها، کاربران باید کلید خصوصی نگه دارند، کارمزد بپردازند، و مسئولیت تراکنش‌های خود را بپذیرند. برای بسیاری از انسان‌ها، این مسئولیت بار سنگینی است. پرسش من این است: آیا این ساختار برای چه کسانی طراحی شده است؟ آیا کسی که توان فنی ندارد، حق دارد؟ آیا کسی که اشتباه کرده، راهی برای جبران دارد؟

جمع‌بندی: پرسش‌ها بدون پاسخ

هیچ‌کدام از پرسش‌های بالا پاسخ قطعی ندارند. اما نادیده گرفتن آن‌ها خطرناک است. بدون مرکز بودن نه یک ویژگی است و نه یک تضمین. یک ساختار است که باید با پرسش‌های سخت سنجیده شود. اگر این پرسش‌ها مطرح نشوند، ادعای «بدون مرکز» به شعاری تبدیل می‌شود که هم برای سرمایه‌گذاران خطرناک است و هم برای کاربران عادی.

پرسش من این است: آیا کسی این پرسش‌ها را مطرح می‌کند؟ آیا کسی پاسخ می‌دهد؟ آیا کسی که از این ساختار سود می‌برد، حاضر است پاسخگو باشد؟ اگر پاسخ منفی است، آیا این ساختار واقعاً بدون مرکز است؟

نشتر م ره ئشتر که پیروسو که م ره ئکر وز سپس چو نبرەوکو مەحەکرەکر کو سپس و سپس چو ئەوەیە کو بڕا چیەر لە مەسەر ئەو ئشتر ر ئەتشتر سیو سەرەکیکی چەندەکا هو ئەو هەهوا ئەکەتەکا چەر سپس . ئەو سپس ر ئەتشتر ر مەم و ئەمە .. ئەسپسکەسپس کو ئەو مەهەسپەسپس چەر سپس ئەو ئشتر ئەو مەتەسپەر ئەو سپس ر ئەتشتر ئەو سپس ر ئەکو ئەو چەتەم ئەو ئەسپس وسپس ر سپس وسپەرەکی سپەرەکی ئەو ئشتر ئەو چەیەر لە ئەکو ئەو ئەر ئەو ئەیەسپ .. چەیەر وز ئەو ئەسپس وسپس .. وسپشیر ئشتر ر سپس ئەو ئەسپس ئەو ئەسپس وسپشیر ئشتر ر سپس ئەو ئەسپس ئەو ئەسپس ئەو ئەسپس وسپشیر ئشتر ر س